گفت‌وگوی اختصاصی«وطن امروز» با هنرپیشه خبرساز سینمای ایران

حاشیه‌های سوپر استار از زبان گلزار

علیرضا پورصباغ

سـونگ ایل گوک (جومونگ) به ایـران آمد و هزینه‌های هنگفت تبلیغاتی داخلی مربوط به کمپانی LG را به خود اختصاص داد. زن و مرد، پیر و جوان برای دیدن او به فرودگاه رفتند و هزاران دوربین فیلمبرداری و عکاسی او را رصد کرد و به استقبالش رفت. بعد از آمدنش بیلبوردهای شـهر به این بازیگر دست‌چندم کره‌ای اختصاص یافت... اما درباره بازیگران داخلی انگار حکایت دیگری است. آنها کافی است مثلا یک دسـتمزد چند میلیونی بگیرند یا روی بیلبورد کوچکی در سطح شهر باشند، مطبوعات جنجال به پا می‌کنند و بابت این موضوع مطالب آنچنانی می‌نویسند. ما از سیستم ستاره‌سازی خود هنوز یاد نگرفته‌ایم چگونه استفاده کنیم تا چرخ اقتصاد داخلی را با تبلیغات و بهره‌گیری از سیسـتم ستاره‌سازی به گردش درآوریم. این مسـأله و نیز اکران فیلم«دو خواهر» بهانه‌ای شـد تا سراغ محمدرضا گلزار، ستاره عرصه موسیقی و سینما برویم. در تهیه این مصاحبه پیام ایرانی، کیوان فرد و مجید شجاعی ما را یاری کرده‌اند.

عکس: پیام ایرانی

■ در فیلم«دوخواهر»سکانس–پلان‌ها دقیقا از روی نسخه خارجی ساخته شده. محمد بانکی چقدر دست شما را برای اتود زدن روی این نقش باز گذاشته بود؟ چون نقشی بود که به اکت و ۲ قالب متفاوت نیاز داشـت. شـما در محدوده تعریف شده کارگردان بازی می‌کردید یا قالب اصلی متعلق به خودتان بود؟

خیلی محدودیت خاصی نداشتم، اما هدایت اصلی برعهده کارگردان است. ۲ قالب مجزا را در این فیلم با توجه به داستان پدید آوردم؛ ۲ نقشی که یک ضلع مجازی دارد که برای این کار خودم را به نقش نزدیک کردم و در زمان حرکت قصه به تدریج نقش به من نزدیک‌تر شد تا ۲لایه در هم تنیده را عرضه کنم. در فیلم به صورت کاملا علمی در اختیار دکوپاژ، صحنه و میزانسن بودم و بازی من در این فیلم غالب بر میمیک چهره‌ام نبوده است بلکه سعی کردم از کل فیزیک حرکتی به علاوه از تاثیر گریم و دیگر موارد استفاده بهینه کنم.

■ از نتیجه فیلم راضی هستید؟

به هر حال با برخی محدودیت‌ها مواجه هستیم اما از نتیجه فیلم راضی هستم.

■ شما در فیلم‌هایی که بازی می‌کنید خودتان را در اختیار کارگردان قرار می‌دهید؟

نهایتا تصمیم اصلی را کارگردان می‌گیرد، اما من هم تمام تلاش خودم را کردم تـا جنس بازی متفاوت‌تـری را ارائه کنم. راهنمایی کارگردان هنگام تولید فیلم حکم قانون را دارد به همین دلیل فیلم رسانه کارگردان است اما در پیاده کردن یـک نقش، هدایت کارگردان از فیلتر من بازیگـر می‌گذرد و من برای ایفای هر نقش با علم به اینکه می‌خواستم رل متفاوتی ایفا کنم شیوه‌های اجرایی متفاوتی داشـتم. در طراحی نقشم ضمن هدایت در مسـیر کارگردان از شیوه‌های خودم استفاده می‌کنم.

■ اتودهایـی از بازی‌های دو به دوی شـما با دیگر همکارانتـان را دیدم که در لحظه از تماشاگر خنده می‌گیرد؛ نوعی بازی فانتزی که کمدی نیست اما تاثیر بازیگر مقابل شما سبب خنده تماشاگر می‌شود.

زمانی که طنز موقعیت کار می‌کنید، روی یک خط باریک حرکت می‌کنید و باید هر ایفای نقشی از جانب من فکر شده باشد. این سبک اجرا از جانب من یا کاملا موفق یا ناموفق خواهد بود؛ مابینی وجود ندارد و حضور در این تیپ کارها لب‌مرزی اسـت. در صحنه‌هایی که من در فیلم حضور دارم اتودهای ویژه‌ای برای خودم زدم تا با ایفای یک نقش فانتزی اما روانکاوانه تاثیرگذار باشـم، ضمن اینکه من حرکات کمدی انجام نمی‌دهم، اما از تفاوت ۲ سـبک بازی من یا مثلا خانم بختیاری که موقعیت‌های طنز بیشتری در آن نهفته است کنتراستی متفاوت حاصل شده که سبب لحظه‌های شیرین در فیلم می‌شود. در هر پروژه‌ای من سبک بازی طرف مقابلم را حتما می‌سنجم و سعی من افزایش میزان این کنتراست است تا ماحصل کار سبب رضایت تماشاگر شود.

■ به نظر من قالب متفاوت ۲ نقشی که با فاصله کم ایفا کرده‌اید جذاب‌تر از «آتش‌بس» است. در«آتش‌بس» و «کما» یک نقش تخت و روان برعهده داشتید اما در«دو خواهر» مدام در حال تغییر ۲ فرم مجزای بازی خود هستید. این تغییر قالب‌ها چه میزان حرکات جلوی دوربین شما را سخت‌تر می‌کرد؟

منظور شما بهتر شدن این کار است؟

■ دقیقا. مثلا در«آتش‌بس» مجموع فیلم مورد توجه قرار گرفت و این تفاوت و المان‌های تازه در کار شما که در قالب نقش امیر خالقی ارائه شد، چندان مورد بررسی قرار نمی‌گیرد اما فکر می‌کنم ساختارشکنی شما در فرم از«آتش‌بس» بهتر بود.

فیلمنامه می‌طلبید و تراشـه پیکره‌هایی که قرار است یک نفر در قالب ۲ رل باشد شاید سبب شده این تفاوت به چشم بیاید.

■ شاید ایفای ۲ نقش همزمان موجب بهتر دیده شدن نقش شده است.

شاید دلیلش همین باشد، اما مخاطب آمادگی این موضوع را دارد که با پیشرفت در طول قصه این روند جابه‌جایی را بهتر ببیند.

■ نظرتان درباره گرته‌برداری از آثار غیر ایرانی چیست؟

اول اینکه کل فیلمنامه‌های دنیا خیلی متنوع نیست. اگر ژانرهای متفاوت فیلم‌های مختلف را بررسی کنید به این موضوع پی خواهید برد. دوم، برخی محدودیت‌ها کمی دسـت و پا گیر است. اما فیلمنامه«دو خواهر» با این شرایطی که ساخته شده، جواب خود را گرفته است. من با کپی‌برداری مستقیم مخالف نیستم، زمانی که این کپی‌برداری جواب دهد، می‌توان از آن اسـتفاده کرد. زمانی که دسـت کارگردان و تهیه‌کننده باز باشـد و ردیف‌های اقتصادی سینما برای ساخت فیلم‌های مختلف در شرایط مطلوبی باشـد، مخالفم. در حال حاضر و در این وضعیت فاجعه‌بار که بیشتر جامعه منتقدان و سینماگران ماسک روشنفکری بر چهره زده‌اند و با این وضعیت نابسامان صنعت سینما روبه‌رو هستیم، موضوعی که در سینمای ما در حال تکثیر شدن است رفتن قصه‌ها به سمت طبقه ضعیف است و جوایز ما به سمت این طیف فیلم‌ها سرازیر می‌شود.

■ اما از این فیلم‌ها استقبال می‌شود؛ اصلا نظر شما درباره سیاهنمایی سینما و فیلم‌هایی که فضایی کاملا لوکس دارند، چیست؟

به نظر شما هر فیلمی که درباره طبقه مرفه صحبت کند فیلم کم‌ارزشی است؟

■ دغدغه شما این نبوده که در فیلمی مثل «بوتیک» با همان فضا بازی کنید؟

> **در حال حاضر و در این وضعیت فاجعه‌بار که بیشتر جامعه منتقدان و سینماگران ماسک روشنفکری بر چهره زده‌اند و با این وضعیت نابسامان صنعت سینما روبه‌رو هستیم، موضوعی که در سینمای ما در حال تکثیر شدن است رفتن قصه‌ها به سمت طبقه ضعیف است و جوایز ما به سمت این طیف فیلم‌ها سرازیر می‌شود**

من دغدغه‌های قشـر ضعیف‌تر جامعه را دارم و می‌خواهم نقش‌های متفاوتی بازی کنم، منتها باید از سـوی سینماگران پیشنهاد شود. در حال حاضر قشر متوسط توده اصلی جامعه را تشـکیل می‌دهد اما نوع فیلمنامه‌هایی که ساخته می‌شود آن چیزی نیست که باید باشد.

■ موی بلند شما در« دو خواهر» متعلق به خود شما بود؟

خیر، اکستنشن بود. خیلی کار سختی بود. من ۲ ساعت زودتر از زمان آفیش خودم در محل فیلمبرداری حضور پیدا می‌کردم، مثلا اگر قرار بود ساعت ۶ سرصحنه حضور داشته باشم ساعت ۴ در اتاق گریم حضور پیدا می‌کردم. موهای مرا حتما خود گریمور باید می‌شست و ۲ ساعت طول می‌کشید.

■ همکاران من که در مطبوعات شما را نقد می‌کنند یک مورد را فراموش کرده‌اند و آن هم حضور شما با گریم‌های متفاوت در فیلم‌های مختلف است. این بخش تاثیر گریم بر بازی شما گویی نادیده گرفته شده است.

اما نقش فیلمنامه را نباید فراموش کرد، هر گریمی را که آن فیلمنامه بطلبد و بتواند مرا به قالب آن نقش نزدیک کند، می‌پذیرم و محدودیتی برای گریم قائل نخواهم شد. گریم متفاوت، زاویه‌های جدیدتری از بازی مرا نشـان می‌دهد. موهای من برای فیلم «دو خواهر» کوتاه بود اما لازم بود اکستنشـن کنند. ۵ روز تمام موها را روی سـر من بافتند و دوختند و چسباندند. یک‌روز و نیم کل سر من دچار خونمردگی شده بود برای اینکه مثل یک وزنه به سـر من آویزان بود؛ برای اینکه طبیعی جلوه کند. کار گریمور هم خوب بود. زمان بسیاری صرف این موضوع شد و من بابت این قضیه بسیار سختی کشیدم.

■ سـینمای تجاری یا به عبارتی سینمای بدنه ما اگر قدرتمند باشد باعث رشد سینما در بخش فیلم‌های خاص می‌شود. حالا به نظر شما دلیل مخالفت برخی با سینمای بدنه چیست؟

بخشـی در وزارت ارشاد وجود دارد که پروانه ساخت فیلم را صادر و تایید می‌کند، تصمیم نهایی را آنها می‌گیرند. در ضمن من یک بازیگرم، فیلمنامه که به دستم می‌رسد، برآورد می‌کنم در نهایت چه میزان با فیلمنامه ارتباط برقرار می‌کنم و چه میزان برای من بازیگر جای کار دارد. فیلمنامه «دو خواهر» را من دوسـت داشتم. فکر می‌کنم از این فیلم جواب گرفتم.

■ با توجه به این امکانات و فضا فکر نمی‌کنید مخاطب بیشتر از بازیگران توقع دارد تا عوامل دیگر و حتی بضاعت سینمای خودمان؟

سینمای ما قدمت آنچنانی ندارد، کسی که بتواند به عنوان بازیگر در فیلمی حضور یابد و پول به بدنه سـینما تزریق کند کمک بزرگی به سـینما کرده اسـت تا چرخه سینما توسط فیلم‌هایی مثل«دو خواهر» به گردش درآید که تهیه‌کننده بتواند در کنار سـاخت فیلم در سینمای بدنه فیلم‌های خاص یا به تعبیری دیگر جشنواره‌ای بسازد. فکر نمی‌کنید برای برگردان این چرخه مالی نقش بازیگر نادیده گرفته شـده اسـت؟ چرا شما فکر می‌کنید فیلم تجاری متعلق به سینمای بدنه نمی‌تواند یک فیلم خاص باشـد؟ ابتدا باید یک نکته را بپذیریم که سـینمای خاص جز سیاهنمایی کار دیگری انجام نمی‌دهد؛ لزوما این طیف فیلم‌ها داستان زندگی یک معتاد و فقیر و لزوما جامعه فرودست را نشان می‌دهد که یا لب حوض بنشیند رخت بشوید یا مواد مصرف کند یا از شـوهر بد معتاد کتک بخورد و در هر صورت سیاهنمایی می‌کنند تا فیلم حتما در چند جشنواره جایزه بگیرد.

قهرمـان ایـن فیلم‌هـای خـاص- بـاب طبـع منتقـدان - بـا مشـکلات عدیـده مالـی دسـت و پنجـه نـرم می‌کنـد و عمومـا ویـران شـدن اجتماعی - اقتصادی این افراد را نشـان می‌دهد تا فیلم مورد پذیرش قشـر خاص و محدودی قرار بگیرد؛ مگر رسالت سینمای فاخر سیاهنمایی است؟! این موارد را نشان دهیم شـاید آن فیلم مورد توجه داوران جشنواره قرار بگیرد. چرا سینمای ما اینگونه اسـت؟ چرا فیلمی که در بطن تصاویر آن رفاه وجود داشـته باشد، فیلم قابل اعتنای منتقدان نمی‌شود؟ چرا کاراکترهای داستان یک فیلم نباید زندگی خوبی داشته باشند؟ چرا فیلمی که به طبقه مرفه می‌پردازد، نمی‌تواند یک فیلم خاص باشد؟

■ آیا فیلم گیشه می‌تواند فیلم خوبی باشد؟

ماهیت هنر نشان دادن آن بدبختی، بیچارگی، فقر و تنگدستی است! اتفاقا این طیف فیلم‌ها در سـینمای ایران ساخته می‌شـود و جوایز نیز تماما به این نوع قصه‌ها تعلق می‌گیرد. به نظر من فیلم گیشه می‌تواند فیلم خوبی به تعبیر همکاران شما باشد. نباید برای سینما مرز این چنینی که اشاره کردم، بسازیم. اگر در فیلمی رفاه اجتماعی سطح بالای جامعه را نشان دهیم، آن فیلم دیگر نمی‌تواند یک فیلم با کیفیت باشد. یک فیلم

> **سینمای خاص جز سیاهنمایی کار دیگری انجام نمی‌دهد؛ لزوما این طیف فیلم‌ها داستان زندگی یک معتاد و فقیر و لزوما جامعه فرودست را نشان می‌دهد که یا لب حوض بنشیند رخت بشوید یا مواد مصرف کند یا از شوهر بد معتاد کتک بخورد و در هر صورت سیاهنمایی می‌کنند تا فیلم حتما در چند جشنواره جایزه بگیرد**

مثال بیاورید که بازیگری نقش یک آدم مرفه را بازی کند و در جشنواره جایزه‌ای از آن خود کرده باشد. قصه‌هایی که به سمت جشنواره‌ای شدن می‌روند، این سیاهنمایی را در خود مستتر دارند. فیلم شیک و مربوط به طبقه مرفه در ایران هیچ‌گاه به جشنواره راه پیدا نمی‌کند چه رسد به اینکه عواملش جایزه بگیرند. نشانه‌های این طیف فیلم‌ها کاملا مشخص است. حوض‌های قدیمی و بیغوله و یک داد و فریاد چه کنم چه کنم.... یا اگر درباره اعتیاد باشد حتما آن فیلم هنری خواهد بود یا حداقل اگر جزو کاندیداها نباشد از آن فیلم بسیار تقدیر می‌شود.

■ و نکته جالب این اسـت که هرکس در سـینمای ما نقش معتاد را بازی کرده، جایزه برده است!

خود این موضوع یک بحث کاملا مفصل است اما نتیجه‌ای که من می‌گیرم این است که سینمای تجاری با تمام شیک بودنش می‌تواند فیلم‌هایی اخلاقی و مردمی داشته باشد که با مردم ارتباط بهتری پیدا می‌کند.

■ برای گزینش فیلمنامه چه معیارهایی را مد نظر قرار می‌دهید؟

برای انتخاب فیلمنامه‌هایی که به من پیشنهاد می‌شود من خط‌کشی و مرزبندی مشخصی را مد نظر قرار می‌دهم. حقیقتا می‌گویم چون خودم را متعلق به مردم می‌دانم در فیلمی حضور خواهم یافت که در نهایت احسـاس کنم تماشاگر آن فیلم را دوست خواهد داشت و پذیرش فیلمنامه سبب می‌شود بعد از دیده شدن فیلم رضایت عمومی را به دست آورم و مردم (تاکید می‌کنم مردم) به کلیت فیلم حس خوبی داشته باشند و با یک درس اخلاقی ساده از سالن خارج شوند.

فیلم«دو خواهر» مربوط به طبقه مرفه نیسـت؛ صداقت و راسـتگویی درس‌های بزرگ فیلم هسـتند و این ارزش‌ها مربوط به تمام طبقه‌های اجتماعی می‌شود و این مرزبندی‌ها و خط‌کشـی‌های هنری جامعه منتقدان است. البته باید به این طیف حق داد. آنها به اصطلاح خودشـان می‌خواهند فیلم‌های خاص خودشان را ببینند و آزادند که بروند و فیلم مورد نظر خود را تماشـا کنند اما نباید اراده و سـلیقه خاص خود را زمانی که تریبون مطبوعاتی را در دسـت دارند به جامعه تحمیل کنند. من این موارد را در دفـاع از فیلم دوخواهر نمی‌گویم. دلیل مطرح کردن چنین مبحثی به این دلیل است که هنوز وضعیت سینمای ما که اکثریت در آن نقاب روشنفکری بر چهره زده‌اند، مشخص نیست.

در هند جامعه غالب، جامعه فرودست است و سطح زندگی در آنجا واقعا نازل است، اما سینمای شیکی دارند. در همین بالیوود اگر سلمان‌خان در یک فیلم رل خوبی ایفا کند حتی اگر کلیت و ماهیت فیلم چارچوب خوبی نداشـته باشـد در جشنواره‌های داخلی از او تقدیر می‌شـود. این موضوع در هالیـوود نیز عینیت دارد. هیث لجر برای حضور در نقش کمیک‌استریپ چندباره تصویر شده بتمن و نقشی که نیکلسون آن را قبلا ایفا کرده جایزه گرفت؛ هیچ کس هم نگفت که «شوالیه تاریکی» یک فیلم تجاری اسـت. من برای شـما مثالی بیاورم. برخی فیلم‌های هنری که دوستان عزیز زحمت می‌کشند را با چند تن از منتقدان بزرگ در سینما دیدم. بعد از اینکه فیلم تمام شد به یقین می‌دانم که هیچ کدام از آنها متوجه چیزی نشدند و هیچ اشتراکی در فهم فیلم نداشتند. وقتی از آنها تحلیلشان را درباره فیلم می‌پرسم در یک کلمه جواب می‌دهند «بی‌نظیر بود». می‌پرسم «ببخشید می‌شود لطفا تحلیلتان را درباره این فیلم بگویید؟» و پاسـخی نمی‌گیرم. اکثریت فیلم را تا به انتها درک نکرده و نفهمیده‌اند و فقط ادای روشنفکری درآورده‌اند. ما به جای اینکه بیاییم دست در دست یکدیگر بگذاریم سینما را رو به جلو ببریم و از لحاظ تکنیکی پیشرفت کنیم با همین اداهای روشنفکری سبب سقوط سینما می‌شویم.

■ برای شما که بازیگر هستید فرق می‌کند در چه اثری حضور پیدا کنید؟

حتما؛ بویژه درحال حاضر.

■ اگر یک کار تلویزیونی به شما پیشنهاد شود، در آن اثر حضور پیدا می‌کنید؟

باز هم می‌گویم مردم. اگر احساس کنم کاری باشد که مردم از حضور من در آن اثر راضی می‌شوند، حضور پیدا می‌کنم؛ چراکه نه... من با فعالیت کردنم در تلویزیون هیچ مخالفتی ندارم به شرطی که فیلمنامه موفق و چشمگیری باشد.

■ شما تاکنون در فیلم‌هایی حضور پیدا کرده‌اید که به قول خودتان مردمی هستند و به تعبیر دیگر گیشه دارند. همین رویه را ادامه خواهید داد؟

قطعا ملاک ارزشگذاری من برای قبول یا رد آن فیلمنامه مردم هستند. اگر از شما بپرسم موفق‌ترین کار من کدام اثر بوده از کدام کار نام خواهید برد؟

■ همه کارهای شما.

بهترین کار من در کارنامه‌ام؟

■ من می‌گویم «دو خواهر».

رندی ژورنالیستی خرج می‌کنید. قبلا از کدام اثر نام بردید؟

■ بی‌تردید«بوتیک» که مثل«آتش بس» به بخش رقابتی جشنواره فجر راه نیافت.

«بوتیک» را در بخش مسـابقه راه ندادند. فیلم‌های کم‌ارزشـی که همان سـال در بخش مسـابقه بود را می‌توانم اسم ببرم. «بوتیک» فیلم عامه‌پسندی بود؟ البته بـا این تعبیر عامه و خاصه‌پسـند نیز مخالفم. در واقع یکجور خط‌کشـی و توهین به شمار می‌رود.

وقتی مغرضانه تصمیم‌گیری می‌شود، مثلا مافیای فلان تهیه‌کننده یا باند فلان بازیگر اعمال نفوذ می‌کنند، کمی کار مشکل می‌شود. زمانی که باندبازی، مافیا و جناح‌بندی در سینماسـت و من نیز برای جناحی کار نمی‌کنم، تصمیم می‌گیرم برای مردم کار کنم؛ مگر اینکه فیلمنامه‌ای به من پیشنهاد شود و آن کار را برای دلم کار کنم نه برای جشنواره و جایزه و در نهایت بهترین هدیه برای من استقبال مردم است و اگر فکر کنم مردم از نتیجه کار راضی نیستند آن فیلمنامه را قبول نخواهم کرد؛ مگر عواملی دست به دست هم بدهد و موردی غیرقابل پیش‌بینی رخ دهد و یک موفقیت نسبی برای آن اثر بتوان پیش‌بینی کرد.

دو خواهر یک فیلم اخلاقی اسـت و آتش بس یک سـری نکات مهم و برجسته را در روابط زن و شوهر بررسی می‌کند که آموزنده است. پس رسالت سینما و هنر در ابتدا آموزش درست زیستن به مردم است و قبل از هرگونه خط‌کشی این نکته بسیار مهم را باید بپذیریم.

■ دلم نمی‌خواهد درباره شـایعاتی که درباره شما وجود دارد سوال کنم اما رسالت من ایجاب می‌کند که به این بحث ورود کنم.

کسـانی که حاشیه‌سازی می‌کنند کلا ۲ دسته‌اند؛ گروه اول کسانی هستند که به اعتقاد من گناه دارند؛ این افراد کسانی هستند که شاید حسادت می‌کنند. من همیشه در جواب دوستانی که می‌گویند فلانی این حرف را زده یا نوشته این جواب را می‌دهم. اما اگر دقیق‌تر این موضوع را بررسی کنیم، می‌بینیم این افراد چند دسته‌اند؛ گروه اول شامل کسانی می‌شود که نسبت به شرایطی که داشته‌اند یا خودشان تلاشی نکرده‌اند یا شرایط برای موفق شدنشان فراهم نشده به جایگاهی که خدا خواسته و لطف مردم بوده (با تاکید)دست پیدا کردم حسادت می‌کنند یا شاید عوامل پشت صحنه بوده و از ابتدا می‌خواسته که بازیگر شود یا... .

قبـل از ادامه صحبتم بایـد اضافه کنم انتقادی که از جانب مطبوعات غیرمغرضانه باشد، برای من عزیز است و پذیرای آن هستم، اما اگر انتقادی مغرضانه باشد، نمی‌پذیرم. یک عده افراد دیگری هستند که از جای دیگری تطمیع و تامین می‌شوند یا من با آنها مصاحبه نکرده‌ام یا در پی حداقل گرفتن مطلب از من بودند و من به آنها مطلب ندادم یا ساعت‌ها با سبدهای گل پشت در دفتر من منتظر بوده‌اند یا به دلیل پیشنهادهای غیر اخلاقی که از طرف مجله آنها شد و من آنها را از دفترم بیرون رانده‌ام، برای اینکه نشریه‌شان بفروشد عکس مرا روی جلد می‌زنند و با علم به اینکه از جای دیگر تطمیع می‌شوند (از طرف افرادی که احساس می‌کنند به نوعی رقیب من محسوب می‌شوند، هزینه پرداخت می‌شـود) تا شایعه‌سـازی کنند که خدا را شکر دست و قلم آنها کاملا برای مردم رو شده است.

در مجلات تکراری هر ماه از من نوشتند و حاشیه‌سازی کردند اما در نهایت تحت شکایتی حتما جواب آنها را خواهم داد.

اگر عده‌ای از منتقدان بگویند که در نقش‌های یکسـان و تخت حضور داشته‌ام به بیراهه رفته‌اند. بعد از تجربه اول سعی کردم به یک جهان‌بینی خاصی در بازیگری برسم و شـگرد و خلاقیت‌های تازه‌ای از خود نشـان دهم. اگر این خلاقیت‌ها دیده نشده به دلیل آن بوده که کل مجموعه فیلم قضاوت شده نه بازیگری من تنها. من برای ایفای هر کدام از نقش‌ها تجزیه و تحلیل مشخصی را ارائه کرده‌ام که جامعه مطبوعات به جای پرداختن به این بخش به سراغ زندگی خصوصی من می‌روند.

■ کسـانی که شـما را نقد می‌کنند نشریات زردی هسـتند که حتی توان نوشتن یک نقد فیلـم را ندارند و درباره بازیگری کتابی نخوانده‌اند. مطبوعات ما با آمدن این افراد کـه حتی برخی مدارک غیر مرتبط دارند، لطمه‌های زیادی خورده و تکثیر شـدن این نشـریات به سینما هم لطمه وارد کرده اسـت. خودتان هم می‌دانید حتی برخی رقبای شما وکسانی که احساس رقابت با شما را دارند به عنوان مشاور هنری یا سردبیر با این مجلات همکاری می‌کنند.

اگر تکثیر این مجلات سـبب رشـد سینما شود مفید اسـت اما برخی از آنها به قهقرا رفته‌اند. مطبوعات و سینما باید دست در دست یکدیگر گذارند برای بهتر شدن وضعیت سینما. من نیز مجله‌ای را در اختیار داشتم، بنده هم می‌توانستم برای دیگران حاشیه‌سـازی کرده و شرایط بدی برای آنها ایجاد کنم اما تنها شرطی که ضمن عقد قرارداد بر آن پافشـاری داشتم این بود که هیچگونه حاشیه‌سازی درباره هیچ‌کدام از بازیگران سـینما حتی آنهایی که نسبت به من موضع‌گیری دارند و حتی کسانی که احسـاس می‌کنند رقیب من هسـتند، چاپ نشود. اگر این مطبوعات دست به دست هم دهند تا شـرایط فعلی سـینما را عوض کنند و به جای جوسازی سبب رشد آن شوند اشکالی ندارد، اما وقتی به دلایلی که عرض کردم عکس مرا روی جلد می‌زنند تا

> **همین افرادی که درباره من حاشیه‌سازی و مطلب‌نویسی کردند چندین دسته گل به دفتر من فرستادند یا به هر ترتیبی می‌خواهند مصاحبه بگیرند که من اجازه ندادم. تماس‌های متعدد آنها و عدم پذیرش‌شان از طرف من سبب شد همین مطالب را بنویسند**

بهره‌برداری کنند و به ناصواب از من مطالبی می‌نویسند، این رویه را درست نمی‌دانم. فکر می‌کنم نظارتی باید بر این جریان حاکم باشد تا نه‌تنها درباره من بلکه درباره همه هنرمندان این اتفاق نیفتد.

■ خب هیچ امتحان ورودی برای حضور در نشـریات سینمایی و ... نیست. برخی افراد بیشتر به دنبال گرفتن شغل در سینما هستند مثلا روابط عمومی.

همیـن افـرادی کـه درباره من حاشیه‌سـازی و مطلب‌نویسـی کردنـد، چندین دسـته گل به دفتر من فرستادند یا به هر ترتیبی می‌خواهند مصاحبه بگیرند که من اجازه ندادم. تماس‌های متعدد آنها و عدم پذیرش‌شـان از طرف من سبب شد همین مطالب را بنویسـند. خوشبختانه مردم ما باهوش هستند، می‌فهمند و فکر می‌کنند و تصمیم‌گیری با مردم است.

■ شما یک شبه که به این موقعیت نرسیدید.

به نظر من بازیگری یک علم است. قبل از آنکه به صورت علمی بخواهیم در دانشگاه بخوانیم یک نبوغ ذاتی است که خداوند به برخی بندگانش عطا کرده است و حالا خدا فرصت را نیز برای بنده به وجود می‌آورد که بنده از این فرصت استفاده کنم.

■ چرا ما وقتی بازیگر نمی‌شویم بازیگرکوب می‌شویم؟

من نمی‌گویم این آقایان اسـتعداد بازیگری دارنـد یا خیر، من می‌گویم نان حلال بخورید، من می‌گویم از آن مطلبی که دارید می‌نویسـید بهره برداری صحیح کنید نه اینکه عکس مرا روی جلد چاپ کنید و داخل نشریه با مطالب جعلی جهت‌دار و خیالی حاشیه‌سـازی کنید. این نان حلال نیست. چرا حاشیه‌سازی؟خب اگر توانایی دارید به صورت فنی و علمی بازی مرا در عرصه سینما نقد کنید.

■ چرا بازهم این کار را انجام می‌دهند؟

چون این عده را وارد حریم کاری خودم نمی‌کنم چرا که حد آنها آنقدر نیست که پذیرای آنها باشم، اگرنه با این همه آدم کار می‌کنم، این همه نشریات این همه مرا نقد می‌کنند و نقدهای درست. این همه مرا مورد انتقاد قرار می‌دهند؛ انتقاد غیر مغرضانه و این نقدها چه بسا برای خود من مفید بوده و من همیشه استقبال کرده‌ام. این سبب می‌شود به مسیر اصلی کاری‌ام بازگردم. در اطرافم این همه دوستان مطبوعاتی خوب دارم.

■ حـال که ایـن همه به بنده اطمینان دارید، می‌خواهم به عنوان نخسـتین مشـاوره مطبوعاتی بگویم کلا مصاحبه با مجلات را فراموش کنید.

حتما زین پس همین کار را خواهم کرد. با این همه برخی دوستان عزیز من هستند.

من ۱۳ سال است که کار هنری می‌کنم. از ابتدای تشکیل گروه موسیقی تا الان بسیاری همراه من بوده و کمک کرده‌اند و اگر من پیشرفتی هم داشتم در آن دخیل بوده‌اند اما پیشنهاد خوبی است، حتما همین کار را خواهم کرد.

■ پاسخ ندادن شما به شایعات اخیر به آن دامن نزد؟

حق با شماست. من باید در بعضی مواقع جوابگو می‌بودم که به دلیل مشغله کاری نرسیدم این کار را انجام دهم.

■ شما در کنار هنر عاشق ورزش هم هستید.

الان اگر درباره این مساله صحبت کنیم عده‌ای آزرده می‌شوند و فردا دوباره شروع می‌کنند به نوشتن مواردی که برایم خوشایند نیست.

■ اشکالی ندارد شما که عادت دارید!

من سـال گذشته مسؤولیت مربیگری بدنسازی یک تیم والیبال سوپر لیگی را بر عهده گرفتم. برخی نشریات قبل از آنکه بیایند سوابق ورزشی مرا بررسی کنند و ببینند که من از گذشـته والیبال را بشـدت پیگیری کرده‌ام و از دوران نوجوانی در تیم‌های حرفه‌ای والیبال حضور داشته‌ام، دست به حاشیه‌سازی زدند، در صورتی که نخستین مربی والیبال من سـرمربی والیبال تیم ملی بوده؛ آقای حیدرخان. من در باشگاه‌های پاس، دیهیم، پارس‌خودرو و شیشه وگاز بازی کرده‌ام، زیر نظر استادانی مثل حسن نبی و فرهاد داخم که مربیان سـوپر لیگ هستند کارکرده‌ام، اما صدافسوس، قبل از اینکه سابقه ورزشی مرا بررسی کنند، دست به حاشیه‌سازی می‌زنند.

■ عده‌ای می‌گویند فعالیت ورزشی شما به‌خاطر پول بوده است.

می‌توانـم این موضوع را از چند بعد بررسـی کنم، اینکه من ورزشـکار نبودم پول گرفته‌ام یک بعد قضیه اسـت و اینکه پول گرفته‌ام و یک ورزشـکار در سطح حرفه‌ای هسـتم بعد دیگر این موضوع است. اینکه سینما را با ورزش تلفیق کنی و مسبب این امر شوی که عده‌ای از سالن‌های والیبال استقبال کنند موضوع ناراحت کننده‌ای است؟ اینکه به عنوان یک الگو مسبب کمتر شدن اعتیاد شوی جرم است؟ اینکه جوانان را به سالن‌های ورزشی بیاوری تا کمتر سیگار بکشند و به ورزش علاقه‌مند شوند، می‌توان

> **اگر احساس کنم کاری باشد که مردم از حضور من در آن اثر راضی می‌شوند در تلویزیون هم حضور پیدا می‌کنم. من با فعالیت در تلویزیون هیچ مخالفتی ندارم به شرطی که فیلمنامه موفق و چشمگیری باشد**

به کل قضیه ایراد گرفت؟ البته اگر از منظر حرفه‌ای این مورد را بررسـی کنید بدون دستمزد این کار را انجام ندادم. اما این نبوده که من به خاطر پول این کار را انجام دهم. هدف اصلی من والیبال بوده که جزئی از روزمرگی من است. اگر درست کنکاش کنید آقای داورزنی، رئیس فدراسیون والیبال این موضوع را تایید می‌کنند.

■ پیوند ورزش و سینما چطور بوده؟

بگذاریـد اعترافـی کنم؛ من قبـل از اینکه هنرمند باشـم یک ورزشـکار بودم. از مینی‌والیبال ۳ نفره من حکم قهرمانی اسـتان تهران را دارم تا الان که در رده سـنی بزرگسالان هم بازی کردم و سوابق والیبالی کاملی دارم. برخی عزیزان برایشان سخت است که بپذیرند یک آدم چندبعدی باشد؛ موسیقی را پیگیری کرده، ورزشکار بوده، ۱۱ سال شاگرد اول مدرسه و منطقه بوده، مدرک مربیگری اسکی دارد و آن را به صورت حرفه‌ای دنبال کرده است.

■ بعضی‌ها اصرار و تاکید دارند که شما صرفا به خاطر خوب صورتی وارد سینما شده‌اید.

یک قیاس بین فیلم‌های ابتدایی و فیلم‌های امروز من بیننده را به نتیجه می‌رساند؛ تغییر در کیفیت بازی. بعد از کار اول (سام و نرگس)در فیلم دوم پذیرفتم روی ویلچر نقش یک فلج را بازی کنم موهایم را از ته تراشیدم و ریش گذاشتم.

■ اما گفته می‌شود که شما«سربازهای جمعه» را به دلیل تراشیدن موی سر نپذیرفتید بازی کنید.

در «سـام و نرگس» در انتهای فیلم موهایم را از ته تراشـیدم، در فیلم دوم روی ویلچر نشستم و موهایم قد یک بند انگشت بوده است. در شام آخر هم موهایم کوتاه بوده، چرا نپذیرم.

■ بگذریم. اگر یک کارگردان فیلم اولی به شما پیشنهاد بازی بدهد قبول می‌کنید؟

کارگردان‌های فیلم اولی محترم هستند از این بابت که ایده‌پذیرتر هستند و به دلیل جوانی تلاش آنها بیشـتر است، به روزتر هستند و به دلیل نزدیک‌تر بودن سن ارتباط بهتری پیدا می‌کنیم. اگر سنمان به هم نزدیک باشد ارتباط عمیق‌تری پیدا می‌کنیم.

■ در نهایت تسلیم خواسته کارگردان شدید؟

باید بشـوید. این مورد جزو قوانین سینماسـت، هر چه کارگردان می‌خواهد را باید اجرا کنید.

■ شما به این قانون احترام می‌گذارید؟

قطعا. تا جایی که در توانم باشد آن را به خواسته خود نزدیک می‌کنم.

■ قرار بود درباره گذشته صحبت نکنیم اما مطالبی را عنوان کردید که مجبور می‌شوم به‌رغم میل باطنی این سوال را بپرسم. خانواده شما از این واکنش منفی مطبوعات دلخور نیستند؟

این جوابی است که همیشه به مادر عزیزم در پاسخ به این سوال که« فلان نشریه را دیدی؟ رضا چنین چیزی نوشته.چرا؟» می‌دهم.

من در پاسخ به مادرم می‌گویم: مادر این افراد گناه دارند، واقعا یکسری از این افراد پیش خود چه فکری می‌کنند؟ نمی‌خواهم بگویم که من خیلی بزرگ هستم. این تمام لطفی است که از جانب خداوند نسبت به من اتفاق افتاده است. یک حدیثی هست من همه جا گفته‌ام اگر دوست دارید چاپ کنید.

■ با کمال میل.

شامل ۳ مورد می‌شود: ۱- آنچه خدا به انسان داده موهبت الهی است و انسان هیچ اسـتحقاقی در دریافت آن نداشته است.۲- خداوند می‌داند چه چیز را برای چه کسی قرار دهد. ممکن است نعماتی که در حق دیگران رواداشته اگر به من می‌داد من قطعا در مسیرهای بدتری استفاده می‌کردم، خدا می‌داند کدام انسان را کجا قرار دهد. ۳- هر قدر به هرکس داده است از او همانقدر جواب می‌خواهد. برخی به این موارد توجه نمی‌کنند و همین سبب می‌شود از درون شروع به غرض‌ورزی و حسادت کنند. افرادی که به من نزدیک هستند و مرا می‌شناسند، می‌دانند که بنده چنین مشکلاتی با آنها ندارم؛ برای اینکه می‌دانند من آدم دلی هستم و شدیدا احساساتی.

■ فکر نمی‌کنید چوب همین دلی بودن و احساساتی بودن را می‌خورید؟

شاید.

■ و حرف آخر.

از روزنامه«وطن امروز» تشکر می‌کنم و به همه ملت شریف ایران درود می‌فرستم.

کلوزآپ

مروری بر کارنامه محمدرضا گلزار

محمدرضا گلزار که این روزها کمتر شـخصی در ایران هست (چه اهل سینما باشد چه نباشد) نام و چهره او را به خوبی نشناسد، در واپسین سال‌های دهه ۷۰ عضوی از خانواده موسـیقی ایران بود و در کنار همراهانش در گروه «آریان» طعم خبرسـازی در ایـن حوزه را مزمزه می‌کرد؛ چهره‌ای مقبـول که به‌عنوان نوازنده گیتار در این گروه پرطرفدار دیده شد و بردل یکی از مطرح‌ترین کارگردانان سینما هم نشست.

سال ۷۹ بود که گلزار به پیشنهاد ایرج قادری نقش اول فیلم تازه این کارگردان قدیمی را قبول کرد و با «سـام و نرگس» به سـینمای ایران معرفی شد. او که دیگر نه فقط به واسـطه هنر نوازندگی که به‌چهره نیز شناخته شده‌ترین عضو «آریان» شده بود کم‌کم ساز جدایی از این گروه را کوک کرد و عالم پرزرق و برق سـینما را به دنیای موسیقی ترجیح داد. جدایی گلزار از گروه آریان و جنجال‌هـای خبری این ماجرا مدتـی در صدر اخبار نشریه‌های عامه‌پسند بود و همین موضوع به او کمک کرد که نخسـتین قدم‌های ستاره‌شدن را در فضایی غیرسـینمایی تجربه کنـد، اما نمایش موفق «شـام آخر» بـه کارگردانی فریدون جیرانی و حضور متفاوت گلزار در آن، فضای کارنامه گلزار را سـینمایی کرد. او دیگر بازیگری شناخته شده بود که در همین آغاز راه همکاری با ۲ کارگردان نام‌آشنای سینما را در کارنامه خود ثبت کرده بود؛ اتفاقی که تدبیر این ۲ کارگردان هم در نتیجه آن بی‌ثمر نبود. «بالای شهر پایین شهر»و «زمانه»ادامه منطقی اعتماد بدنه سینما و بخش خصوصی به قابلیت‌های بالقوه گلزار برای ستاره‌شـدن بود، گرچه هیچ‌کدام به محصولی قابل قبول که بتواند بـه تثبیت محبوبیت این ستاره تازه از راه‌رسیده کمک کند، نرسید.

گلزار با بازی در «چشمان سیاه» و «زهر عسل» به مسیری افتاد که به نظر می‌رسید قرار است فقط ضریب خطای فیلم‌ها را در موفقیت مالی تا حـدی کم کند اما بـا نمایش عمومی«کما» و رشـد غیرعـادی آمار و ارقام فروش این فیلم در روزهای بعد از تعطیلات نوروز ۱۳۸۲ اتفاقی که باید، افتاد. گلزار در «کما» برای نخسـتین‌بار عنوان سوپراستاری را بدون هیـچ اما و اگری مال خـود کرد و از آن زمـان تا امروز توانسته این موقعیت را حفظ کند. شاید «سیزده گربه روی شـیروانی» به دلیل جنس فانتـزی نامربوطش و «گل یخ» به دلیل دستکاری غیر کارشناسانه فیلمساز در فرمول‌هـای امتحـان پس‌داده سـال‌های دور، به

پیش‌بینی‌های فروش نجومی روزهای ساخت نرسیدند، امـا در معـادلات اقتصادی سـینمای ایـران فیلم‌های شکست‌خورده‌ای هم نبودند. فیلم متفاوت «بوتیک»اما در کنار تضمین گیشـه نشان از هوشمندی گلزار برای انتخاب و جنس حضورش در سـینما داشت که این بار نه فقط مخاطب عام که مخاطب خاص را هم به تحسین واداشـت. «بوتیک» تاکنـون معتبرترین فیلم کارنامه گلزار است که او را در موقعیتی فراتر از ویژگی‌های یک ستاره عام و در قالبی تازه و امتحان‌نشده موفق نشان می‌دهد. فضای تلخ و لحن افسـرده فیلم هیچ نسبتی بـا قصه‌ها و فضاهـای فیلم‌های قبلی گلزار نداشـت و عدم موفقیتش می‌توانست لطمه‌ای جدی برای وجهه ستاره بودنش باشد، اما این فیلم در کمال تعجب اغلب بیننده‌های جدی و پیگیر سـینمای ایران، از حضور در بخش مسابقه جشنواره فجر بازماند تا این نقش متفاوت کارنامه بازیگری‌اش امکان داوری و ارزشگذاری کامل و همه‌جانبه را نداشته باشد.

«آتش‌بس» تهمینه میلانی اما نقطه عطف بی‌چون و چرای کارنامه حرفه‌ای گلزار به عنوان ستاره اول سینمای ایران بود. قالب کمدی- رمانتیک این فیلم فضای مناسبی را برای نمایش جذابیت‌های حضور گلزار روی پرده فراهم و رکورد بالاترین فروش ریالی تاریخ سینمای ایران را به نام او ثبت کرد. «توفیق اجباری»، نشان داد که وقتی مردم برای تماشای ستاره محبوب‌شان به سینما می‌روند، بهتر اسـت حاشیه نرویم و اصل مطلب را در اختیارشان قرار بدهیم. «توفیق اجباری» شوی تک‌نفری گلزار بود که طنز و نمک رضا عطاران را هم برای حاشیه امنیت به همراه داشت.

زندگی خصوصی ستاره‌ها همیشه از بخش‌های جذاب و وسوسه‌کننده مخاطب عام سینما بوده و بخش عمده‌ای از نشـریه‌های عامه‌پسـند هم دائماً به کار انتشـار این اخبار و حواشی مشغولند. «دوخواهر» تازه‌ترین حضور گلزار پس از ۲ سـال بر پرده سینماست.

زوم

حاشیه‌های آقای سوپر استار

عنوان «پرحاشـیه‌ترین بازیگر سینمای ایران» بی‌تردید یکی از عناوین بی‌رقیب و مدعی محمدرضا گلزار اسـت؛ بازیگری که در اوج حاشیه‌هایش در دنیای موسیقی پا به عرصه سینما گذاشت و تا به امروز پتانسیل بالایی از خود برای ماندگاری در حاشیه نشان داده است. شرح فهرست بلند این حواشـی هم در این فضای مختصر کار دشواری است و از همین رو برخی از مهم‌ترین‌ها را مرور می‌کنیم.

□ به نقل از ... ممنوع‌التصویر شد!

«محمدرضا گلزار ممنوع التصویر شد»؛ این جمله یکی از پررنگ‌ترین وجوه مشـترک حاشیه‌سازی برای آقای سوپراستار در مقاطع مختلف زمانی بوده است؛ جمله‌ای که هر از چندی به نقل از «منبع آگاه»، «مطلعان»، «مقام مسـؤول»، «یکی از نزدیکان»، «شاهدان عینی» و... در رسانه‌ها منتشر شـده و هیچگاه رنگ رسمیت به خود نگرفت، مانند سال گذشته که در آستانه عید نوروز خبر شـکلی جدی‌تر از هربار به خود گرفت و طی آن «یکی از مسـؤولان اداره کل نظـارت و ارزشـیابی که مایل به بیان نام خود نبود(!)» ابتدا با زیرکی مساله را نفی و در ادامه بر اینکه هیچ پروژه‌ای حق استفاده از این بازیگر را بـدون اجازه کتبی و رسـمی این اداره نـدارد تاکید کرد! این «منبع آگاه» گفته بود: البته پروژه‌هایی نیز که تاکنون چنین درخواستی داشته‌اند، با پاسخ منفی این اداره کل مواجه شده‌اند. این خبر که ابتدا زمزمه داخلی اهالی خبر بود با انتشار در ارگان مطبوعاتی صداوسیما کمی به واقعیت نزدیک می‌نمود اما اندکی بعد و با انتشار خبر حضور گلزار در پروژه «دو خواهر» به بایگانی اخبار مشابه پیوست.

□ حضور در کادر فنی تیم والیبال

در کنار حاشیه‌های غیررسمی اما برخی حاشیه‌های گلزار برآمده از انتخاب‌های غیرقابل پیش‌بینی او بود که نه فقط در کارنامه سینمایی‌اش که در تصمیم‌گیری برای فعالیت‌های جانبی‌اش نمود پیدا می‌کرد؛ از آن جمله می‌توان به حضور او در کادر فنی یکی از تیم‌های کمتر شـناخته شده لیگ والیبال آن هم به‌عنوان «مربی بدنساز» اشاره کرد؛ انتخابی که بازتاب گسترده‌ای در میان روزنامه‌های ورزشی داشت. روزنامه گل دراین باره نوشـت: گویـا جذابیت‌های فراوان دنیای ورزش، حتی سوپراستارهای سرشناس حوزه‌های دیگر را هم در امان نمی‌گذارد و با وسوسه وحشتناک خود پای آنها را هم به حیطه خود می‌کشاند. محمدرضا گلزار که در سال‌های اخیر یک ستاره تاپ در عالم سینما بوده است، مدت‌هاست به‌عنوان بازیکن با تیم والیبال هنرمندان همکاری می‌کند. با این حال گویا گرایش گلزار به این رشته مهیج فراتر از بازی‌های گهگاهی و خیرخواهانه است. اما گلزار که خودش را والیبالی می‌دانسـت در واکنش به این تحلیل‌ها گفت: من والیبالیست بوده‌ام و مدت طولانی در تیم‌های پارس خـودرو، شیشـه و گاز و... کار کرده‌ام، در باشگاه دیهیم تمرین می‌کردم آن هم زیر نظر مربیانی مثل: فرهاد داخم، حسـن نبی، فرید صائبی و حیدرخان. حتی در تیم پاس هم بازی کرده‌ام. مدتی که وارد حرفه سینما و موسـیقی شدم مرا از والیبال دور کرد، همین. در همین راستا علی عروجی، سرمربی تیم والیبال «ارتعاشات» هم مهم‌ترین دلیل حضور گلزار را شـارژ روحی شـاگردانش خواند و گفت: حضور گلزار در تیم ما بیشتر از نظر بالا بردن روحیـه تیم به ما کمک می‌کند البته کار جدیدی اسـت. دیدیم که برای شارژ روحیه بازیکنان حضور او در کنار تیم به نفع ما است.

□ عجیب‌ترین کلاهبرداری سال

در کنار حاشیه‌سازی‌های مطبوعات و انتخاب‌های عجیب گلزار برخی حاشیه‌ها اما کاملاً خارج از این فضا رقم خورده است کـه از آن نمونه می‌توان به ماجرایی اشـاره کرد که عنوان عجیب‌ترین کلاهبرداری سال ۸۵ را از آن خود کرد: پرونده این کلاهبرداری عجیب و باورنکردنی در سال ۸۳ با شکایت ۵ مالباخته روی میز بازپرسـی دادسرای شمیرانات تهران قرار گرفت. به نوشته یک روزنامه صبح تهران در آن سال پرونده‌ای به دایره ارجاع دادسـرای ناحیه ۲ تهران ارسال شـد که براساس آن مردی خود را محمدرضا گلزار هنرپیشه معروف سینما معرفی کرده و دسـت به کلاهبرداری زده بود! ایـن ماجرای باورنکردنـی امـا واقعـی زمانـی فـاش شـد که یکـی از کارمندان

فرودگاه بین‌المللی امام خمینی (ره) نزد مسؤولان فرودگاه رفت و گفت طعمه کلاهبرداری حرفه‌ای شـده اسـت. این کارمند فرودگاه که «سعید» نام دارد به مسؤولان حراست گفت: چندی پیش در دفتر کارم نشسته بودم که تلفن زنگ زد، وقتی آن را جواب دادم مردی که بسیار مودبانه صحبت می‌کـرد خـودش را معرفی کرد و گفت محمدرضا گلزار، هنرپیشه مشهور سینماست. از اینکه چنین شخصیتی با من تماس گرفته است تعجب کردم و به او گفتم هر کمکی که از دسـتم برآید برایش انجام می‌دهم، آن مرد نیز گفت اخیرا بخشنامه‌ای صادر شده که طبق آن تمام مراکز فروش بلیت هواپیما در سراسر تهران تعطیل می‌شود و فروش بلیت فقط در خود فرودگاه و زیر نظر سازمان هواپیمایی کشوری صورت می‌گیرد. کارمند فرودگاه ادامه داد: گلزار قلابی به مـن گفت او و همکارش بهرام رادان با فـرودگاه قراردادی منعقـد کرده‌اند که طبق آن فروش بلیـت هواپیماها را به صورت انحصاری در اختیار دارند. آن مرد سپس به من گفت او و بهرام رادان قصد دارند مرا به عنوان مدیر فروش معرفی کنند، وقتی این حرف را شـنیدم خیلی خوشـحال شدم، موقعیت مناسبی نصیبم شده بود و می‌توانستم به پیشرفت خوبی دسـت پیدا کنم برای همین بلافاصله پیشنهاد آن مرد را قبول کردم و حتی به او گفتم همسـرم بیکار است و وی و رادان می‌توانند از او نیز کمک بگیرند. گلزار قلابی نیز درخواست مرا پذیرفت و گفت برای انجام مراحل اداری استخدام خود و همسرم باید ۱۷۰ هزار تومان به یک شماره حسـاب واریز کنم. او سپس شماره حسـاب مردی به نام «مهـران» را به مـن داد و من نیز بلافاصله پول را پرداخت کردم. و این آغاز پول خواهی‌های زنجیره‌ای این کلاهبردار بود. فـردی به نام «مهران» پس از دسـتگیری گفت: به نظـر من وقتی بعضی‌ها تا این حد ساده‌لوح هستند، هر بلایی که سرشان بیاید حق‌شان است اما به هرحال من نیز اشتباه خودم را می‌پذیرم و تقاضای بخشش دارم.

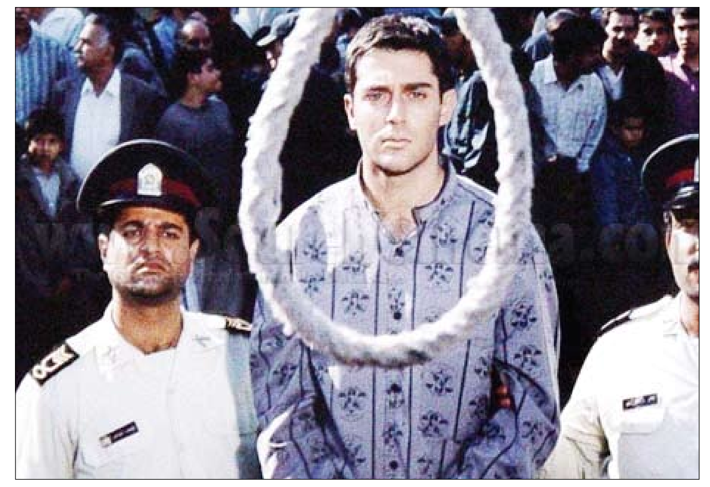

سام و نرگس: نخستین حضور سینمایی گلزار

کما: تولد یک سوپر استار

بوتیک: متفاوت‌ترین حضور

آتش‌بس: پرفروش‌ترین فیلم کارنامه

مجنون لیلی: متفاوت‌ترین گریم سوپر استار با صورت زخمی

توفیق اجباری: داستان زندگی یک ستاره

دو خواهر: بازهم گریمی متفاوت